

درآمدی بر

پسیکودرام^۱ عامیانه

جابر عناصری

استادیار مردم‌شناسی و روان‌شناسی هنری

مجتمع دانشگاهی هنر

«چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند»

«حافظ»

الف: مقدمه

شاید بتوان گفت که دانای یونان، مُعلمِ اوّل ارسطو نخستین کسی بود که به صورت علمی اثرات نیکوی بازی و نمایش را در روان تماشاگر بازشناخت و در کتاب فن شعر^(۲) معلوم نمود که تماشای حرکات نمایشی، گویی رهائی بخش است و باعث خلاص تماشاگر از بارغم و مشکلات و عقده‌های روانی می‌شود.

بنابر این به عقیده او، نمایش یا به عبارت دیگر تئاتر از طریق «کتارسیس»^۳ موجب پالایش روان و تصفیة روحی است و اثری تهذیب‌کننده دارد.

ارسطو در کتاب مذکور می‌نویسد:

«...وظیفه تراژدی آنست که به وسیله بازی نقش

ترسناک و بیرحمانه یا رحیمانه و توأم با شفقت،

موجب تهذیب نفس تماشاگر می‌گردد.»

پس برای ارسطو، تراژدی آموزشی بود سودمند و عبرتی دلپسند. زیرا

تأثیرهای فرهنگی، مردم را بیدار و وقایع جانسوزش، دل‌ها را پاک و مُصفا می‌کرد.

باتوجه به مقدماتی که ارسطو در این زمینه مطرح نمود و در طی تاریخ جسته و گریخته توسط اهل علم اشاراتی به این موضوع به عمل آمده بود. در قرن حاضر به همت ژاکوب لوی مورنو^۱ که مدت‌ها در وین به پزشکی و روان-کاوی اشتغال داشت، روش خاصی برای درمان بیماری‌های «روانی» پیشنهاد شد که خود مورنو این متدرا «پسیکودرام» نامید.

پسیکودرام عبارت از روشی است برای درمان برخی از بیماری‌های روانی که در آن بیمار نقشی را بازی می‌کند که با آنچه او را آزار می‌دهد، رابطه دارد.

پسیکودام فن درمانگری براساس بدیهه‌سازی صحنه‌های نمایشی است در یک موضوع مُعین توسط گروهی از افراد که اختلالات روانی مشابه دارند. درمانگران روانی معمولاً در بازی نمایشی مشارکت دارند و در عین حال به تحلیل وجهت دادن به آن می‌پردازند.

مورنو معتقد بود که از طریق پسیکودرام، سکون خاطر و اطمینان قلب و آرامش درون حاصل می‌شود. بسیاری از درمانگران روانی با مورنو هم عقیده‌اند که برای مراقبت درمانی و بیرون ریختن مسائل هیجانی بیمار، به جای آنکه در جلسات روان‌کاوی، مقاومت بیمار را تجزیه و تحلیل نمائیم. بهتر است به وی مجال دهیم تا در روی صحنه نمایش، افکار و انگیزه‌های پنهانی خود را ظاهر ساخته و ابراز نماید. اگر بیمار روانی بداند که بیرون ریختن افکار درونی و انگیزه‌های وی به هر شکلی که بخواهد به وسیله درمانگر تحمل خواهد شد، وی به رغبت آنها را نمایش خواهد داد.

بنابر این از زمانیکه مورنو روش پسیکودرام را در سال ۱۹۱۹ در تئاتر وین شروع نمود، مفهوم «کتارسیس» منقلب گردید و اثر صفابخش نمایش به جای آنکه فقط بر روی تماشاگران باشد، متوجه بازیگران شد. علاوه بر

نظرات ارسطو و توجه او به جوامع پشرفته، مجالس خلسه آمیز قبایل ابتدائی نیز ذهن مورنوزا سخت به خود مشغول داشت. چرا که برای روشن شدن تاریخچه واقعی اعمال روش پسیکودارم، می بایستی به جوامع ابتدائی و تمدن های پیشین مراجعه نمود و به مراسم مهبجی که هنوز هم در برخی از این جوامع برای معالجه گرفتاران ارواح (به پندار آنان) وجود دارد توجه کرد. در حقیقت رهبران آیینی و شعایی این جوامع، روان پزشکان ساحری به شمار می رفتند که برای نجات بیماران قبایل از چنگال ارواح شریر (باتوهمات و خیالات)، روش هایی شبیه به پسیکودرام به کار می بردند تا بیماران روانی را به کمک شوک های پسیکودراماتیک (به اصطلاح روان شناسان و روان کاوان و روان پزشکان) درمان نمایند. بنابراین پسیکودرام سابقه بس طولانی ولی تاریخچه بسیار کوتاهی دارد. از گذشته های دور دست انسان ها عادت داشتند که هیجانات و ناراحتی های درونی خویش را در قالب حرکات نمایشی نشان دهند چرا که عمل را بر تکلم مقدم می دانستند و تکلم را عمل سمبولیک حرکات می شناختند.

به عقیده مورنوبروز بسیاری از بیماری ها و پریشانی های روانی علتی جز این ندارد که برخی از مردم نمی توانند نقش واقعی و درخور خود را در جامعه بازی کنند. باید کسی را که گرفتار وهم و خیال است از گوشه تاریک خیالبافی به پهنه روشن واقعیت و حقیقت بینی کشاند. باید او را با محیط اجتماعی مانوس نمود و از اجتماع گریزش مانع شد. البته بر اساس اقتناع و نه به طریق اجبار و الزام.

مورنوا انجام چنین عملی را در پرتو روشن روش های پسیکودراماتیک از جمله روش پسیکودرام درمانی - پسیکودرام با روش درمانی اجتماعی -^۵ پسیکودرام توام با روان کاوی و... میسر می دانست.

با توجه به مقدمه ای که برای روشن شدن مفهوم پسیکودرام و سابقه این روش درمانی ذکر کردیم میتوان گفت که در برخی از جوامع از جمله در نزد

ساحل نشینان جنوب ایران که علائم بیماری های روانی ناشی از نحوه معیشت و محیط زیست به وضوح مشخص است، ساحل نشینان از دیر زمان با نوعی از حرکات نمایشی - به زعم خویش - «ارواح» و «بادها» را که در ذهن و فکر بیماران جای کرده اند، دور باش می دهند و بیماران جان خسته را مداومی نمایند. بیمارانی که زمینه هیستریک یا حالات نوروتیک قابل علاج دارند با یک یا چند «مجلس» بازی و خواندن سرودها و حرکات شبه رقص «زار» شان زیر می شود و به جرگه «اهل هوا» درمی آیند.

به پندار گرفتاران بادها و اسیران خیال و رؤیاها، جسم و جان بیماران در تسخیر^۷ یا تملیک و تصاحب بادها و ارواح است. به نظر می رسد که عقیده به تسخیر از دوره آنیمیستیک^۸ به یادگار مانده است. اعتقاد به ارواح و شیاطین واجته و... و دور راندن آنها، همواره در نزد اقوام ابتدائی با آداب و عادت و مناسکی خاصی متداول بوده است.

از آنچه که از طریق مطالعات مردم شناسی و روان پزشکی در فرهنگهای بدوی و آداب و رسوم قبیله ای بدست آمده، می توان کمک گرفت و برخی از حالات تسخیری را زیر تابلوهای کلینیکی بیماری های روانی روانی قرارداد و برای بعضی دیگر، توجیحات روانی دیگر پیدانمود.

ب- شواهد

جنوب و سواحل خلیج فارس و بحر عمان، شکارگاه مساعدیست برای جنون و پریشانی ها و آشفتگی های روانی: در افتادن با دریا و ترس از گرسنگی و بی آبی و آن همه بیماری و مرگ و میر و خستگی کار و زندگی بکنواخت، ساحل نشینان را گرفتار ارواح و بادها ساخته است.

ارواح و به خصوص «ارواح خبیث»، ساحل نشینان جنوب یصحرانشینان بلوچستان را اسیر خویش کرده اند.

جاشویان و ملوانان و ناخدایان در پهنه دریاها و کپر نشین های ساحلی رسواحل دریاها و کشتکاران و روستائیان در عمق صحراهای خشک و در میان



تصویر دیگری از جادو پزشکی - منطقه سیب

نخلستانها و گندمزارها و در پس هر کپر و کلبه و کومه ای با این موجودات «موهوم» پنجه در پنجه مبارزه ای پایان ناپذیر را دنبال می کنند.

در سواحل جنوب، «اهل هوا» بطور اعم به کسی اطلاق می شود که گرفتاریگی از بادها است. وقتی از هر جنوبی بومی که با فرهنگ مخلوط ساحل نشینان آشنا باشد، درباره انواع بادها و گرفتاری های «خیالی» یعنی «زار» و «نوبان» و «مشایخ» و... بپرسی، در جواب - اگر اعتمادی به تو داشته باشد - خواهد گفت که زار و نوبان و مشایخ همه «باد» است و این بادها قدرت هائی هستند که دنیای درون خاک و بیرون خاک همه در اختیار آنهاست. تمام موجودات خیالی و همه آنهائی که به چشم نمی آیند. «پری ها»، «دیوها»، ارواح نیک و بد، همه «باد و خیال» یا «هوا» هستند. و آدم ها اسیر و شکار این بادها و خیال ها و اگر کسی گرفتاریگی از این بادها بشود و بتواند جان سالم از چنگ خیال و باد در ببرد. آنوقت آن شخص به جرگه «اهل هوا» درمی آید... و جملگی این پندارها صور گوناگون خرافات و سحر و افسون و جادو... است. بادها به همراه سیاهان افریقا و بومیان هندی از سواحل دوردست افریقا و هندوستان به سواحل خلیج فارس می رسند. در ساحل دریاهای جنوب ایران همه نوع «باد» پیدا می شود. بادها یا به همراه سیاهان افریقائی به سواحل ایران رسیده اند یا در کله جاشویان و غواصان دریا گرد و فقیر ایرانی لانه کرده به این طرف ها آمده اند و حال قرنهاست که ساحل نشینان فقیر به این بادها گرفتارند و معتقد. و برای علاج خود چاره ای را به کار می گیرند که سیاهان افریقا سال های سال به کار می برده اند. هنوز هم صدای دهل های دوسر افریقائی در بازی های مربوط به اهل هوا با همان ضرب تند و رعب آور «سواحلی» شبها از هر دهکوره کنار دریا بلند است و آواز دسته جمعی اهل هوا و پایکوبی مبتلایان همان شور و حال افریقائی را دارد. وقتی مثلاً درباره باد «نوبان» از مردم ساحل نشین بپرسی می گویند: «... نوبان یک خیال است، زار هم یک خیال است. همه خیال

وهوا هستند، آدم راهوایی می کنند—همه از سواحل و جنگل ها می آیند و اغلب سراغ فقرا و سیاهان می روند... علاج این دردها، دوا و سوزن نیست. بلکه دُهل و تمبیره^{۱۰} است.»

خود قارهٔ افریقا، گرفتار خیالات است و مردمش اهل هوا. و اسیر انواع بادها. اهل هوا، همه مرکب این بادها هستند. و بادها همه سوار بر اهل هوا. اقسام بادها از سومالی گرفته تا نیجریه و از مصر تا غنا و از آنجا به کنیا اوگاندا و مافیا و الور ولوگبارا، مرکب خود را که اکثراً افراد فقیر و محروم و منزوی اجتماع هستند به زیر مهینیز خویش دارند.

از سوی دیگر شامان^{۱۱}ها یا جادو پزیشان قبیله ای در برخی از نقاط جهان، تنها رابط گرفتاران بادها و ارواح به شمار می روند. «شامان»ها در مغولستان، ترکستان و در بین مردم چیترا ل هندو در سبیری و برزیل و میان اسکیموها و سرخ پوستان و مردم گوزن پروراسکاندینا و یا و همچنین نیال و نقاط دیگر جهان و به اسامی مختلف، درمانگران بیماران روانی و مبتلایان بادها هستند.

شامانها در پندار خود با ارواح تماس می گیرند. در حالیکه بر طبل بزرگی می کوبند، دیوانه وار می رقصند تا به حالت خلسه فروروند و از بادها و ارواح بخواهند تا جسم و جان بیماران را آزاد نمایند. در برخی از کشورهای آسیای از جمله افغانستان و ایران، شامانها به نام بخشی^{۱۲} موسومند. بخشیها اهل ذوق و آشنا به نواختن آلات موسیقی از جمله دوتار هستند. وقتی بادها مرکبی یافتند و خیالات در ذهن و دماغ نگون بختی جای خوش کردند، نزدیکان شخص بیمار، بخشی را احضار خواهند کرد. بخشی با دوتار خود حاضر خواهد شد تا در صحنهٔ نمایش دوتار بنوازد و به حالت بیخودی فرورود. به عبارت دیگر در مراسم «بخشی بازی» و در حالیکه بیمار از دردی موهوم و از زور خیالات به خود می پیچید، بخشی از خود بیخود می شود تا کم کم به

هوش آید و بیمار روانی را به قدرت معلومات کسب کرده در عالم رؤیا معالجه نماید.

در نزد ترکمن های ایران، «پُرخوان»ها یا جادو پزشکان با رقص و نیایش و ذکر و به همراه دوتار، بیماران روانی را درمان می کنند. بدین ترتیب که بیمار را در وسط آلاچیق می خوابانند و پُرخوان شلاقی برای راندن اجنه ناپاک از اطراف بیمار که باعث پریشان حالی و جنون وی می شوند، در دست دارد. پُرخوان دائم در تکاپوست از سوئی به سوئی دیگر می رود. با شلاق به پشت بیمار می زند و کلماتی حاکی از راندن اجته از سیاه وزرد و یک چشم و یک شاخ و غیره اداء می نماید و بالاخره در اوج فریادها، دهان پُرخوان کف می کند و بر روی زمین دراز می کشد و رفته رفته حالت طبیعی خود را باز می یابد. ترکمن ها معتقدند که پس از چند جلسه بیمار مداوا می شود.

در سواحل خلیج فارس برای رهائی شخص مبتلا از چنگال بادهای، مراسم بخصوصی لازم است که این مراسم را «بازی کردن» یا «مجلس» می گویند. درمانگران مذکور را «بابازار» و موث را «مامازار» می خوانند و «خیزرانی» زنی است که چند روز قبل از مجلس به در خانه های مردم می رود و با خیزرانی که بردست دارد، درها را می کوبد و از مردم دعوت می کند که فلان روز، باد فلان شنس را زیر خواهند کرد. در آن مجلس حضور داشته باشند.

گرفتاران بادهای در خلیج فارس، اسیران بادهای مختلف هستند. «زار» خطرناک ترین بادهای است. بادی است بی رحم که از جاهای مختلف مثل شرق افریقا، زنگبار و حبشه و عربستان و هندوستان و صحراهای ناشناخته می آید. هرزاری قربانی می طلبد و خون می خواهد. وقتی خون خورد، زیر می شود و به زبان درمی آید و از درون بدن شخص مبتلا و باخجره وی بابابازار و مامازار صحبت می کند. برای زیر کردن هر بادی «بازی» و «مجلس» لازم است. بابازار و مامازار همراه حرکات نمایشی و با کوبیدن بر طبل ها و دهل ها به درمانگری می پردازند.



تصویری از جادو پزشک (شامان) - منطقه سبیری

بادها در بلوچستان «گوات»^{۱۳} نامیده می‌شوند. معنی لغوی گوات همان «باد» است. و گرفتاران بادها بسیارند و در هر گوشه و کنار، عده‌ای «گواتی» یا درمانگران «گوات» مجلسی ترتیب می‌دهند و به مداوای بیماران خیالی و روانی می‌پردازند. برای معالجه بیمار—او را در مجلس بازی حاضر می‌سازند. تماشاگران گوش به اشعار درمانگران یا خاموش کنندگان «گوات» می‌سپارند و همراه آواز و اشعار آنها، تمام حاضران و خود مریض با درمانگران دم می‌گیرند و دسته جمعی می‌خوانند. بیمار گوش به اشعار درمانگر می‌سپارد و با صدای بلند اشعار را تکرار می‌کند. همگی حاضران نیز تکرار می‌کنند و جملگی می‌رقصند. بدین ترتیب بلوچ‌ها به کمک خلیفه (بابازار) و مادر گواتی (مامازار) گرفتاران بادها را معالجه می‌کنند. بادهائی که به پندار بلوچ‌ها از مسقط و سواحل جنوب به بلوچستان انتقال یافته‌اند.

وقتی بیمار روانی را پیش «مادر گواتی» یا خلیفه می‌آورند، آنها پس از معاینه بیمار و تشخیص باد و تعیین روز و ساعت اجرای مراسم گوات، نوع گوات و بازی مختص بان باد را ذکر می‌کنند. ترتیب مجلس و اجرای حرکات نمایشی یا بازی به منظور مداوای بیماران روانی را بلوچ‌ها، «لیب»^{۱۴} می‌گویند که همان «لعب» زبان عربی و بمعنی «بازی» است. نحوه اجرای مراسم چنین است که در مجلس «لیب» آلات مختلف موسیقی به ویژه «قیچک» و «نی» و دهل و تمبوره نواخته می‌شود. به آهنگ موسیقی چند تن از زنان خوش صدا آواز می‌خوانند. عموماً در وصف بادها. در این موقع خلیفه یا مادر گواتی در کنار بیمار می‌نشیند و سؤالاتی از او می‌پرسد. وقتی از حضور بادی در جان بیمار مطمئن شد کم کم خلیفه یا مادر گواتی به آهنگ تمبوره «پُر»^{۱۵} می‌شود. یعنی لزرشی خفیف در جسم او پدید می‌آید و بعد با آهنگ قیچک سروگردن تا کمرش به چپ و راست تکان می‌خورد. مادر گواتی که چوبدستی باریکی بنام «خیزران» بدست دارد آنرا تکان می‌دهد و سعی می‌نماید تا بیمار نیز «پُر» شود و به حالت

وجد درآید. اگر بیمار شروع به لرزیدن و تکان دادن سر و شانه هایش نمود، نوازنده قیچک و خوانندگان و کسانی که کف می زنند وای بسا خود نیز روانی گرفتار بادها بوده اند و تجار بی دارند و جملگی بعنوان بازیگران «لیب» یا بازی گوات شرکت دارند و دردی در تن و پریشانی هائی در روح خویش دارند، آهنگ راتندتر می کنند تا بیمار تندتر به حرکت درآید. می گویند در این حال بیمار راحت تر به سئوالات خلیفه یا مادر گواتی درباره گرفتاری های روانی خود پاسخ می گوید. یا به عبارت دیگر این باد و مرض است که از زبان مریض بادرمانگر به گفتگو می نشیند. برخی از بادها به آسانی رام می شوند و تن بیمار را رها می سازند و بعضی دیگر چنان هولناک هستند که تا مریض را به بابازار و اما نازار نشان دهند، قلب مریض از وحشت از کار می افتاد. و به اصطلاح بلوچ ها بیمار «بیدل» می شود. اگر با لیب (= بازی) های ساده باد کسی زیر نشود، خلیفه یا مادر گواتی «بازی خون» (= هون لیب) ^{۱۶} ترتیب می دهند که مهیج ترین مرحله از مراحل نمایش است. باین معنی که بزیا گوسفند یا گاو و شتری قربانی می کنند و خون آنها را به مریض می خوراند و به آهنگ تند قیچک و تمبوره و دهل می رقصند. چنانچه از پایان مراسم بازی خون، بیمار بهبود نیابد دیگر امیدی به مداوای او ندارند.

بادها بر حسب شکل و نحوه عمل و شدت مرض و سایر خصوصیات به

پنج نوع تقسیم می شوند: *گاه علمای سانی و مطالعات فرهنگی*

۱- زارها ۲- بادها ۳- جن ها ۴- دیوها ۵- مشایخ. هر یک از این

بادها گرفتارهای جسمانی و روانی خاصی برای بیمار همراه دارند ولی کلاً

عوارض جسمانی هجوم این بادها به شرح زیر است:

دست و پای بیمار باد می کند و وسط شانه اش به شدت درد

می گیرد. وقتی باد وارد تن «مرکب» خود شد، بیمار سینه درد و سردرد و پا

درد شدیدی به سراغش می آید و گاهی فلج می شود. از دهانش کف غلیظی

بیرون می ریزد. احساس تشنگی و لرزش و بی اشتهائی می کند. دهانش قفل

می شود. چشم هایش به سفیدی می گراید.
از نظر روانی، بیمار گاهی آرام وزمانی بسیار بی آرام می شود. فریاد
وحشتناکی می کشد وای بسا از شدت ناراحتی وعدم تحمل ممکن است
دست به خودکشی بزند. حرکات جنون آمیز بیمار نهایت اضطراب
و بی طاقتی او را نشان می دهد.
از دیدگاه اقتصادی واجتماعی عموماً اظهار نظر شده است که بادهای
به سراغ افراد فاقد مقام ومنزلت اجتماعی. و فقیر و بدبخت می روند. بخصوص
زنان غالباً در معرض حمله بادهای هستند.

یکی از مردم شناسان بنام D. Messing که درباره
زار و باد در سرزمین حبشه (اتیوپی) به مطالعه پرداخته، می نویسد: در حبشه
اکثراً زنان گرفتار بادهای هستند. زنانی که احساس می کنند از سوی
شوهرانشان مورد غفلت و بی مهری قرار گرفته اند و در خانواده واجتماع
کوچکشان نقشی جز آورندگان آب از چشمه ها و هیزم از جنگلها ندارند.
مردم شناس دیگری بنام Harris در مطالعاتی که در این باره
در نزد زنان Taita در کنیا بعمل آورده است، عوامل اقتصادی
و گرفتاریهای مادی برای زنان را تنها عامل مبتلا شدن به مرض روانی
می داند. زنان به هنگامیکه گرفتار زاران و بادهای هستند مورد توجه شوهران قرار
می گیرند تا مجلسی ترتیب دهند و هدایائی برای زنان تسلیم نمایند.

خانم دکتر پاتریشیا کاپلان Caplan استاد مردم شناسی
دانشگاه لندن ضمن مطالعاتی در جزیره مافیا به این نتیجه رسیده است که
بیشتر زنان نازا و عقیم مرکب بادهای هستند. خلاصه اینکه اسیران این بادهای
نگون بخت هائی هستند که هم از نظر روانی و هم از نظر مادی و مسائل
اجتماعی گرفتارند. جنبه های مرضی روانی واجتماعی مربوط به اهل هوا
همه در خور تأمل است و نه تنها زنان بلکه اکثر مردان محروم و فاقد منزلت
اجتماعی نیز اسیر بادهای هستند.

گرفتاران بادها عموماً از طبقهٔ پائین اجتماع میباشند. مثلاً درخلیج فارس معمولاً کسانی که وضع اقتصادی واجتماعی بدتری دارند بیشتر دچار بادها می گردند. فقرا و سیاهان و ماهی گیران بی پشتیان و جاشویان وغواصان—مرکب اصلی بادها هستند.

ج- نتیجه

باتوجه به شواهدی که ذکر گردید، میتوان اظهار نظر کرد که «بازی» (=نمایش) در «مجلس» (=صحنه) زیر کردن (=مداوا) بادها (=امراض روانی) بابازارها ومامازارها و خلیفه ها و مادرگواتی (=درمانگران بیماری های روانی) و با مشارکت مردم واکثرآزارزده ها (=بازیگران) و بازیگری فی البداههٔ مریض (=بازیگر) درصحنه های گسترده و یا درشارع عام و تطهیر و تزکیهٔ ناشی از حرکات دراماتیک (=کتارسیس)، بی شباهت به معالجهٔ بیماران روانی از طریق پسیکودرام یا تئاتر درمانی نیست. دراین مجالس بابازارها ومامازارها یا درواقع درمانگران عامی قوم به مشاهدهٔ رفتار و حرکات وانعکاسات مریض می پردازند و آنها را تفسیر و تعبیر می کنند. علت بیماری را پی جوئی می نمایند، نام باد و مشخصات آنرا درمی یابند و معالجهٔ خاص زیر کردن باد را برمی گزینند. گرفتاران بادها یا بازیگران نمایش نیز با هر حرکتی دردی را باز می گویند ورنجی وخیالی و پنداری را عیان می سازند و یکباره زار طلوع می کند.^{۱۷} و مجلس بازی گرم می گردد و یک مرتبه زار بسیاری از تماشاگران رامی گیرد^{۱۸}. چرا که ساحل نشینان جنوب بخصوص آنان که با دریا درارتباطند و زندگی مشقت باری دارند جملگی اسیران بادها و کم و بیش گرفتارزارها هستند. آنوقت این جماعت زارزده به صحنهٔ بازی قدم می گذارند و بهمراه دیگر زارزده ها پای می کوبند و کف بردهن می آورند و فریاد می کشند و استمداد می طلبند تا «صافی»^{۱۹} شوند.

«دختران هوا»^{۲۰} نیز به سرود خوانی و آواز جمعی می پردازند. نقش

اینان بی شباهت به مدیوم‌های اسپریتوالیست‌ها نیست. عموم «جان‌بد»^{۲۱}‌ها در این نوع نمایش‌ها حضور می‌یابند و «طالبان‌ها»^{۲۲} مجلس می‌طلبند و گوش به فریاد طبّال می‌سپارند. دهل و تمبیره‌ها غوغامی کنند.

بی‌شک نمی‌توان این نوع حرکات نمایشی به منظور مداوای بیماران راعیناً با پسیکودرام یا تئاتر درمانی برای معالجهٔ بیماران روانی منطبق نمود اما میتوان جرأت نشان داد و اظهار عقیده کرد که حداقل مشابهت‌هایی موجود است. انسان ابتدائی - آنها در جوامع بسته - ذهن دوراندیش انسان متفکر و آگاه از اوهام و خرافات را ندارد که ناقص تمام قوانین مربوط به ارواح باشد. ارواح در زندگی این جماعت نقشی یافته‌اند و در تار و پود اعتقاداتشان استوار گشته‌اند چگونه میتوان به این مسائل توجه نداشت؟

علت دلبستگی «مورنو» به کسب آگاهی‌هایی از مراسم هیجان‌انگیز جوامع ابتدائی در مداوای بیماران قبیله همین است. گوئی «مورنو» پیرو سقراط است که تعلیم می‌کرد: هر خطائی حاصل نادانی و جهل است.

گرفتاران زارها و بادها وقتی در مجلس بازی به همپائی دیگران رسیدند، سکینهٔ خاطر می‌یابند و آرامش می‌گیرند. مورنو غالباً تأثیر پسیکودرام (وسوسیودرام) را که همان رهایی وجود از تنهایی و شوقمندی آدم به برقراری ارتباط و پیوند است، با اثر پالایش روانی مطابق نظریه ارسطو، برابر دانسته است. استاد شهیر مردم‌شناسی پروفیسور گلاکمن^{۲۳} نیز معتقد است که نه خود مرض و باد بلکه همان گردهم آئی و تجدید دیدار افراد و برقراری روابط و مناسبات اجتماعی به هنگام زیر کردن بادها و قربانی دادنها مهم است.

پسیکودرام به صورت عامیانه از روزگاری وجود داشته است که آدمی ترس و اضطراب و سوسه‌های درونی خویش را به صورت رقص و جزآن نمایش می‌داد تا مگر با شکستن طلسم و سحر و افسون آنها از شرشان خلاص شود. و ارسطو اظهار عقیده می‌کرد که تراژدی تقلید (یا نمایش) عملی انجام یافته

است که از طریق برانگیختن ترس و شفقت، موجب تصفیة اینگونه عواطف می گردد.

آنچه در این مقاله مطرح گردید صورت اجمال داشت. شاید بتوان با مددگیری از علوم مختلف مانند روان شناسی مرضی و جامعه شناسی و انسان شناسی، خصوصاً شاخه جدیدی از آن که به عوامل روانی تمدن ها توجه می کند، یعنی Anthropology - Psychiatric

به مطالعه همه جانبه رابطه این نوع حرکات نمایشی با پسیکودرام پرداخت.

1. Psychodrama

Poetica

3. Katharsis

4. Jacob Levy

4. Jacob Levy Moreno

5. Psychotherapy

6. Sociodrama

7. Possession

8. Animistic

۹- بازی، جمع شدن اهل هوا را گویند به منظور پای کوبی و رقص و حرکات نمایشی.

10. Tambire

تمبیره که تمبوره هم می گویند، سازی است مخصوص بادنوبان

11. Shaman

کلمه شامان لغتی است از اصطلاحات مردم

در سیبری و به معنی جادو پزشک به کار رفته

است. و شامانیسم Shamanism آیین خاص مردم سیبری و آسیای میانه و برخی دیگر مردم نقاط

جهان است که معتقدند به کمک شامان یا جادو پزشک، ارواح شریر از جسم بیمار رانده می شوند.

12. Bakhshi
13. Ghouat
14. Layb
15. Por
16. Hun-E. Layb.

۱۷- وقتی مجلس بازی گرم است، یک مرتبه زاریکی می گیرد. آنوقت اهل هوا می گویند

«زاردر کله اش طلوع کرد»

۱۸- سوسپودرام

۱۹- آدم سالم را - اهل هوا صافی می گویند.

۲۰- ترتیب مجالس ودعوت به بازی واجرای نقش وخواندن سرودها وآوازجمعی، اغلب به

وسيلة دختران مبتلا به زار که دختران هوا نامیده می شوند، انجام می گیرد.

۲۱- جان بد بودن یعنی دچار خمودگی شدن ودرخود فرورفتن.

۲۲- اهل هوا بردو گروه تقسیم می شوند: یک عده طالب هوا هستند و به مجلس و بازی نیاز

دارند. عده ای نیز طالب نیستند و به مجلس و بازی احتیاج ندارند و با مختصر توجه بابازار یا مامازار

شفامی یابند.

۲۳- پروفیسور Gluckman این مطلب را در کتاب نامبرده در زیر تفصیل توضیح داده

است:

Gluckman, M. (ed) Errags on the Ritual of Saial

Relations

منابع و مأخذ

برخی از منابع فارسی وانگلیسی که در تنظیم این مقاله مورد استفاده راقم این سطور بوده است:

۱- فن شعر. ارسطو. ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، (از انتشارات بنگاه ترجمه

ونشر کتاب، تهران ۱۳۳۷).

۲- ارسطو و فن شعر. تالیف وترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، (از انتشارات مؤسسه

انتشارات امیرکبیره چاپ اول، تهران ۱۳۵۷).

- ۳- پسیکودرام یا تئاتر درمانی در بیماری های روانی. نگارش دکتر جواد نوربخش، دکتر عزالدین معنوی و دکتر فیروز نقش تبریزی، (از انتشارات مجله بهداشت روانی، فروردین ۱۳۴۵).
- ۴- انسان در جستجوی معنی. تألیف دکتر ویکتور فرانکل (استاد روان پزشکی دانشگاه وین). ترجمه دکتر اکبر معارفی، (از انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۷).
- ۵- اهل هوا. غلامحسین ساعدی، (از انتشارات مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۵).
- ۶- زاروناد و بلوچ. علی ریاحی، (از انتشارات کتابفروشی ظهوری، ۱۳۵۶).
- ۷- مراسم آیینی و تئاتر. ترجمه و نوشته جابر عناصری، (از انتشارات کتابفروشی ظهوری، چاپ اول، تابستان ۱۳۵۸).
- ۸- فصلنامه تئاتر شماره ۲ (زمستان ۱۳۵۶) شماره ۳ (بهار ۱۳۵۷).
- ۹- لغت نامه روان شناسی. دکتر محمود منصور. دکتر پر پرخ دادستان، دکتر مینا راد، (اردیبهشت ۱۳۵۶).

10. Admson, E. Art For Mental Health.

in: The Social Context Of Art.

ed By: Jean Creedy. 1910.

11. Beattie, J. And Middleton, J. (eds). Spirit Mediumship And Saiety In Africa, London 1969.

12. Gluckman, M. (ed) Errags On The Ritual Of - Saial Relations, Monchester University Press, - 1975.

13. Jahoda, G. The Ppsychology Of Superstition, England 1969.

14. Lewis, I.M. Ecstatic Religion. (An Anthropo- Logical Study Of Spirit Passession And Shamanism London 1971.